

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آلّه الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

دلیل ششمی که حالا بعضی بزرگان به آن تمسک کردند برای عدم وجوب اجتناب از ملاقی شبهه محصوره؛ حالا در همین صورتی که فعلاً بحث ما هست این هست که ما اصولاً قائل هستیم به این که جریان اصول در اطراف علم اجمالی محذوری ندارد و این که گفته می شود جریان اصول مرخصه در اطراف علم اجمالی موجب ترخیص در معصیت است و لذا نمی شود در همه اطراف جاری بشود و در بعضی دون بعض ترجیح بلامرجح است و لذا است که تعارض می کنند تساقط می کنند و جاری نمی شود؛ این حرف به نظر ما درست نیست و اطلاقات ادله اصول مرخصه همان طور که شبهات بدویه را می گرفت اطراف علم اجمالی را هم می گیرد و ثبوتاً محذوری و اثباتاً هم محذوری در این مسئله نیست. چرا؟ برای خاطر این که ممکن است که مثلاً عروض اجمال موجب این بشود که حکم از آن فعلیتش بیفتد به ادبیات بعض بزرگان؛ محقق داماد رحمه الله علیه یا به ادبیات مرحوم شهید صدر چون این جا تراحم حفظی می شود مولا ممکن است در این جاها بگوید که نمی خواهد احتیاط بکنی چون جانب إباحه و ترخیص برایش مقدم است در این تراحم حفظی، بنابراین ادله اصول می گیرد و هیچ مشکلی هم ندارد. ما از ادله اصول و اطلاقات اصول رفع ید می کنیم به واسطه روایاتی که از آن فهمیدیم که در اطراف علم اجمالی باید احتیاط کرد. این احتیاط حکم عقل نیست. این احتیاط حکم شرع است به واسطه روایات، که روایاتش هم خواندیم در بحث تنجیز علم اجمالی و این که باید احتیاط کرد در موارد علم اجمالی به متباینین؛ این مسلک را هم بیان کردیم که مسلک محقق داماد بود، مسلک شیخنا الاستاد دام ظلّه رحمه الله در تسدید الاصول هم بود.

پس ما از ادله مرخصه رفع ید می کنیم به واسطه روایاتی که می گوید باید اجتناب بکنید. آن روایاتی که می گوید اجتناب بکنید؛ آن روایات هیچ کدامش مورد جایی که یک طرف علم اجمالی مسبب از طرف دیگر علم اجمالی باشد نیست. این جور جاهایی مورد آن روایات اصلاً نیست. پس خود آن روایات فی نفسه مورد بحث ما را؛ این مورد را نمی گیرد.

فقط راهش این است که شما تنقیح مناط کنید و بگویید خب فرقی نیست. جواب این حرف هم این است که ما نمی‌توانیم بگوییم فرقی نیست چون ممکن است جایی که سببی مسببی باشد در نظر شارع مختلط باشد و ما یک عامی که بگوید در اطراف علم اجمالی به نحو قاعده کلیّه و یک ضابطه کلیّه بفرماید در اطراف علم اجمالی احتیاط کن که نداریم. موارد متفرقه بود از این اصطیاد کردیم آن قاعده را که شارع در اطراف علم اجمالی می‌فرماید احتیاط بکن. آن چیزی که ما اصطیاد می‌کنیم بیش از این نیست اما آن ...، چون آن مواردی که آن روایات متفرقه هست آن موارد همین جور است که یعنی علم اجمالی اول و علم اجمالی ثانی که بعضی از آن علم اجمالی ثانی اطرافش مسبب باشد از علم اجمالی قبل، آن موارد که توی روایات است این جور موردی نیست. توی خود آن روایات هم که نگفته کلّ ما اعلنت مثلاً علم الاجمالیاً کذا که می‌گوییم اطلاق دارد، عموم دارد این جا را شامل می‌شود. تنقیح مناط هم که نمی‌توانیم بکنیم چرا؟ برای این که ما احتمال می‌دهیم همین که سبب این مسبب شد در نظر شارع فرق می‌کند. پس بنابراین ادله مرخصه که اطراف علم اجمالی را می‌گیرد، مُخرجی ندارد پس بنابراین می‌گوییم در این موارد بین آن ملاقا و طرفش باید احتیاط کرد؛ به خاطر آن روایات؛ ولی بین ملاقی و طرف یک علم اجمالی وجود دارد، قبول داریم ولی این جا ادله مرخصه می‌گیرد؛ دلیلی هم از طرف شرع نداریم که این را از دلیل مرخصه خارج کرده باشد. پس بنابراین باید بگوییم که اصل جاری می‌شود و لا اشکال فیه. خب این بیان را از محقق داماد نقل شده، به این واضحی من در آن محاضرات ندیدم از تقریرات بحث ایشان، البته حالا یک نظر ابرایی و گذرایی که آن جا یک فهرست، جدول چند صفحه‌ای برای موارد علم اجمالی آن جا بیان شده؛ ولی در این چیزی که اخیراً چاپ شده و رشحات الاصول که مقرر آن آقا زاده ایشان هستند آقای آسید علی محقق، این جا همین طوری که عرض کردم بیان شده، فرموده: «هذا كله على ما ذهب اليه القوم من جریان الاصول في اطراف العلم الاجمالي و تساقطها و اما على ما قويناه من عدم تساقط الاصول لعدم منافاته للعلم الاجمالي لاحتمال عدم فعليّة الحكم المعلوم و أنّ وجوب الاحتياط لشبهة المحصورة» این مقدمه اولی «و أنّ وجوب الاحتياط الشبهة المحصورة إنّما هو لاصطياد ذلك من اخبار متفرقه» بنابر مسلک ما «فلا نحتاج الى ما ذكر فإنّه لولا الاخبار المذكوره» اگر این اخبار متفرقه نبود که می‌گوید احتیاط بکن در اطراف علم اجمالی «لينبغي الحكم بالطهارة الملاقي و الملاقا و الطرف» کلّ آن؛ چون اصول جریان دارد. اصول مرخصه. «لجریان اصالة الطهارة في كل من

المشتبهين و الاصل في الملاقا حاكم على الاصل في الملاقى فيحكم بطهارته ايضاً» وقتی در ملاقا اصل جاری شد آن حاکم است. می‌گوید آن طاهر است، منشأ شکّ ما طهارت و نجاست آن بوده پس نجاست و طهارت ملاقی من مسبب از آن است؛ آن که گفته پاک است این هم پاک می‌شود. «لكنه بعد الرجوع الى الاخبار طرفنا وجوب الاحتياط في المشتبهين بالشبهة المحصورة من دون أن يكون فيها دلالة على وجوب الاجتناب عن الملاقى ايضاً» می‌گوید شبهه محصوره را باید اجتناب بکنی «فبقي ذلك على أصله من الطهارة» خب این تا این جا اگر شما غفلت حالا باید داشته باشید از این که بابا خب اگر می‌گویی در اطراف شبهه محصوره اجتناب بکن خب این جا فقط ملاقا و طرفی است که شبهه محصوره نیست. ملاقی و آن طرف آخر هم شبهه محصوره است. می‌فرماید که «و على فرض عدّ الملاقى طرفاً من اطراف العلم الاجمالي لا ينبغي تنقيح المناط من الاخبار المذكور اليه» خود آن ادله که اخبار متفرقه است توی آن‌ها نبود که این جور مورد، یک قانون کلی عامی هم که در لسان ائمه علیهم السّلام نیامده، ما داریم اصطیاد می‌کنیم. خود این الفاظ که نمی‌گیرد، موردش که نیست پس باید تنقیح مناط بکنیم «و لا ينبغي تنقيح المناط من الاخبار المذكورة اليهم لان المفروض انّ الشكّ في الملاقى مسبب عن الشكّ في الملاقا و ليس في الاخبار المذكورة ما يكون شبهة بعض اطرافه مسببا عن الشبهة في سائر الاطراف» آن موارد متفرقه این جور نیست هیچ جای آن «و لا يجب الاجتناب عن الملاقى بل هو طاهرٌ مطلقاً فتدبر» ملاقی طاهرٌ مطلقاً، چه این صورتی که حالا ما داریم بحث می‌کنیم چه بقیه صورتی که حالا می‌آید. فرقی بین صور نیست. این فرمایش محقق داماد رضوان الله علیه.

خب یک بخش از مطالب یعنی مسئله‌ای که این جا هست مبنایی است که خب ایشان می‌فرمایند جریان اصول در اطراف علم اجمالی هیچ اشکالی ندارد. یعنی اولاً علم اجمالی علت تامّه برای تنجیز نیست؛ این یک.

دو؛ حالا علت تامّه هم که نبود و مقتضی است جریان اصل اشکال ندارد. ثبوتاً اشکال ندارد، اثباتاً هم اشکال ندارد. این هم یک مبنا است که خب در این که ثبوتاً اشکال ندارد، شهید صدر هم موافق با ایشان است منتها به دو وجه؛ اما شهید صدر اشکال اثباتی را قبول داشت. می‌گفت توی ارتکاز عقلاء می‌گویند نمی‌شود بابا! از آن طرف پای حکمش ایستاده، از این طرف بیاید بگوید هم این را انجام بده هم آن را انجام بده؟ خب ولی آقای داماد می‌گوید نه، چرا؟ چون همین احتمال توی ذهن عرف می‌آید که لعلّ آن فعلیّت نداشته باشد در این صورت یا جواب شهید صدر هم که تراحم حفظی

شده خب توی ذهن عرف می‌آید که ما خودمان گاهی وقتی قاطی می‌شود و نمی‌توانیم حالا ضابطه‌ای دست عبد بدهیم که این قاطی‌ها را از هم در بیاورد، بفهمد به او می‌گوییم و پیش‌مان مثلاً اگر آن چیزهایش مهم است می‌گوییم نمی‌خواهد احتیاط کنی، خب عرف هم می‌گوید شارع هم همین جور است. پس انصراف بدوی هم ندارد. انصراف هم ندارد. نه ثبوتاً اشکال دارد نه اثباتاً اشکال دارد. خب این مبنایی است دیگه، این حالا باید در آن بحث اگر کسی آن‌جا آن‌طور انتخاب کرد مثل ایشان می‌تواند این حرف را در این‌جا هم بزند از نظر مبنا.

یک حرف هم که حالا این حرف، حرف که ایشان در عبارت‌شان بود دخالت آن‌چنان در مطلب ندارد که حالا؛ ولی این‌که چون اصل سببی است یعنی ملاقا و ملاقی؛ آن اصل سببی است این مسببی است؛ وقتی آن جاری می‌شود دیگه در این جاری نمی‌خواهد بشود و مجرد این‌که در آن جاری شد حکم به طهارت در این هم می‌کنیم این محل باز مبناهای مختلف است همین مطلب. یکی همین است که بله، گفته می‌شود این مطلب، رائج است؛ شیخ هم فرمودند دیگه، ولی یک مطلب مال مرحوم شهید صدر بود که ایشان گفت وقتی متوافقی باشند ولو سببی مسببی باشد؛ جاری می‌شود. پس خود این مبنایی است.

و مبنای دوم، مطلب دوم این است که ما باید سرّ اصل سببی مسببی در این‌جا به قول مرحوم امام ظاهراً فرموده و همین طور شیخنا الاستاد قدس سرهما در تسدید الاصول که اصل جاری در سبب یک وقت هست که موضوع درست می‌کند، تنقیح می‌کند برای حکمی که شارع دارد در ... حکمی که شارع دارد. او موضوع برای این درست می‌کند.

خب در این‌جا که او موضوع برای این درست می‌کند او می‌شود مقدم؛ در آن جایی که، در جایی که ما اصالة الطهارة را در ملاقا جاری می‌کنیم مگر از احکام ملاقا این است که ما لاقی الطاهر طاهر؟ ما چنین چیزی مگر داریم؟ بله، ما لاقی النجس یتنجس، ما لاقی المتنجس یتنجس، این را داریم. پس اگر اصل در ناحیه سبب استصحاب بقاء نجاست باشد این درست است. چون استصحاب بقاء نجاست را داریم؛ آن وقت این موضوع درست می‌شود برای این مجعول شارع که فرموده ما لاقی المتنجس یتنجس، اما در این‌جا ما کجا داریم ما لاقی الطاهر طاهر که حکم شرع باشد؟ طاهر طاهر است دیگه، زائل نمی‌شود. بنابراین اصالة الطهارة در ناحیه ملاقا این برای حکمی از احکام شرع موضوع درست نمی‌کند،

س: دلیل تان فرمودید چیه؟ چون که طاهر طهارت ایجاد نمی‌شود؟

ج: بله، ما چنین دلیل در ادله شرعیه نداریم

س: توی ارتکاز آن شرائع؟؟ نداریم چنین چیزی؟

ج: نه، آن از باب خودش است. با طاهر که برخورد ... نه این که شارع آمده حکمی جعل کرده گفته ما لاقی الطاهر

طاهر، این را که شارع جعل نکرده ما لاقی الطاهر طاهر؛ یعنی ...، بله، اما مالاقی النجس متنجس چرا

س: این جواب مقابل آن است دیگه، یعنی تأثر نمی‌کند؟؟

ج: نه، ولی جعل نکرده، چنین جعلی ما نداریم. خب ما لاقی

س: معنی دارد یا ندارد؟

ج: بله؟ نه، آن طرفش معنا دارد

س: نه، اگر گفتیم معنی دارد بعد می‌گوییم توی ارتکاز متشرعه هم هست

ج: نه، توی ارتکاز متشرعه نه، از باب خودشان است یعنی وجهی ندارد نه این که قانونی شارع جعل کرده، حکمی در

این جا جعل شده، خب پاک است دیگه، پاک به پاک بخورد مثلاً چی؟

پس بنابراین حرف این آقایان این است که می‌گویند، این هم یک نکته‌ای است که مرحوم امام در چیزشان دارند همین

بحث‌ها در تهذیب هست. مرحوم آقای مؤمن قدس سرهما هم در تسدید الاصول همین را دارند، حالا تبعیت کردند یا

خودشان به ذهن‌شان آمده نمی‌دانم چون ندارد که امام فرمودند. ولی هست، توی کلام امام هم هست که این جا سببی

مسببی که ما می‌گوییم مقدم است به خاطر این است که او موضوع برای حکمی از احکام شرع درست کند. اما اگر

موضوعی برای حکمی از احکام شرع درست نمی‌کند یا برای حکم خاصی، حالا ممکن است همین جا برای یک

حکم‌هایی، برای یک چیزهایی حکم درست کند ولی وقتی برای این حکم درست نمی‌کند برای این؛ خب مقدم نیست.

خودش جاری می‌شود، خودش اصل دارد که امام این را در جواب آن حرف زدند که کسی بیاید بخواهد بگوید که در

ملاقی اصلی در آن نیست که بخواهد با آن طرف معارضه کند. چرا؟ برای این که وقتی اصل در ملاقا جاری می‌شود در

ملاقاتی که مسببی است دیگه جاری نمی‌شود. در این جا ایشان مناقشه کرده گفته این جا این جوری نیست؛ به خاطر این که از آثار طهارت او طهارت این نیست.

س: بقاء چی؟

ج: بقاء هم نیست

س: این ما لاقی الطهاره طهاره اگر به این معنا می‌فرمایید که یک طهارتی در آن ایجاد بشود نه، اما اگر به همین معنا که توی ارتکاز متشرعه هست که یعنی آن، یعنی شیء طاهر واقعاً توی ارتکاز این هست؛ شیء طاهر ولو با رطوبت مسریه یا ساریه برخورد بکند با یک شیء طاهر دیگر، این تلوثی در آن ایجاد نمی‌شود استمراراً؛ یعنی تا الان که طاهر بود. یعنی در آینده تأثری از شیء طاهر را نمی‌پذیرد

ج: بله، اما این حکم شرع دیگه نیست.

س: چرا؟

ج: قانونی به این نیست. این قانون نمی‌خواهد

س: قبول دارید توی ارتکاز متشرعه هست؟

ج: اصلاً قانون نمی‌خواهد. این از واضحات خود

س: این قدر واضح است که شما خیال می‌کنید قانون نیست

ج: نه، اصلاً قانون نیست. کجا گفته شارع؟

س: چشمه؟ چه بیلی به کنکش خورده که قانون نیست

ج: خب چون واضح است دیگه، شما باید اثبات بکنید، اگر می‌خواهید بگویید شما باید بیایید اثبات بکنید بگویید این را شارع از آثار آن قرار داده، نمی‌دانیم از آثار قرار داده یا نه، کفی. شما باید اثبات بکنید که این را از آثار آن قرار داده.

س: یعنی امر عقلی است می‌خواهید بفرمایید؟ امر عقلی ...

ج: امر واضح عقلی و عقلانی است و عقلی به آن معنا که نمی‌توانیم بگوییم ...

س: .... عقلی نیست از وضاحت است که اگر ...

ج: از وضاحت عقلائی است که طاهر به طاهر بخورد مثلاً چی؟ طاهر هم یک روایت هم نداریم بگوییم طاهر به طاهر بخورد نجس نمی‌شود، کسی اصلاً توی ذهنش نمی‌آید، چنین احتمالی اصلاً کسی نمی‌دهد. اما سرایت نجاست چرا. فلذاست که این کسی که می‌گوید باید.... ما چنین اثر شرعی سراغ نداریم که بخواهیم بگوییم آن اثر این است ...

س: اگر می‌گویید عقلی محض نیست پس می‌شود از وضاحت شریعت ...

ج: نه آخر بین عقلی‌های نیشغولی که می‌گوییم عقلی، ما برهان ...

س: نه عقلی برهانی نیست از وضاحت .شریعت است.

ج: از وضاحت است، نه از وضاحت عقول است ...

س: .... نه شرعی‌اش از وضاحت شریعت است ..

ج: حالا الان شما بفرمایید شما الان می‌توانید به شارع نسبت بدهید که شارع فرموده است قانوناً یکی از آثار طهارت این است که چیزی که با آن ملاقات می‌کند طاهر است ...

س: فرموده است به معنای تلفظ کرده نه ....

ج: نه اصلاً چنین قانونی شارع دارد؟

س: ...

ج: نه شما نسبت بدهید به شارع، روز ماه رمضان بگویید شارع چنین قانونی دارد ...

س: ما الان بحث علمی می‌کنیم ...

ج: نه بحث علمی هست این، الان بحث علمی است، دارم همین را می‌گویم، بحث علمی را می‌توانید بگویید که بله شارع چنین قانونی دارد؟ شما باید این را اثبات بکنید، ما که در ادله ندیدیم ...

س: آخر این که می‌گویید ما در ادله ندیدیم ...

ج: نه پس نه ....

س: ... حتماً لازم نیست با ادله ببینیم ...

ج: نه بابا ادله یکی اش ارتکاز متشرعه‌ی آن چنانی است، که آن هم از باب این که شارع گفته. از باب این که شارع گفته اگر باشد توی ذهن ها متشرعه بله، اما اگر توی ذهن متشرعه ... یکی از واضحات است. خب اگر این طور گفتیم که این اثر آن نیست که.

این هم کلام متین، به نظر می آید فرمایش درستی است این مطلب. خب البته این دخالت یا در اصل استقسط این استدلال ندارد این جا، حالا شما بگو اصالة الطهاره در خودش جاری می شود یا اصول در آن جاری می شود این دیگر لازم ندارد؛ این در بیان محقق داماد اثر ندارد، منتها چون مبنای شان این بود خب این جور فرمودند ایشان. خب پس بنابراین این هم یک دلیل ششم هست که ایشان اقامه فرموده که اگر کسی بپذیرد مبانی اش را خب می تواند این طور هم استدلال بکند منتها مبنا محل اشکال واقع شد قبلاً.

س: توی بحث ??? مبنای صاحب منتقی این ها هم با این نمی خواند ...

ج: بله؟

س: مبنای صاحب منتقی توی تنجس علم اجمالی ملاقی که می گفت، نمی گفت این علم اجمالی ثانی مسبب است که شک در آن سبب می آید وارد می شود. نه اصلاً گفت خودش با بندوبیل هایش دلالت می کند، این بیان ???....

ج: بله آن ببینید آن اصلاً یک راه دیگری است که اگر شما آن ...

س: ... آخر ایشان می گفت و مع عدّ علم الاعمالي منجزاً این ها را داشت دیگر، بیاید کسی که ان قلت بکند بگوید این علم اجمالی ثانی را بشمارد از زمره‌ی چی؟ از زمره‌ی این که بیاید از داخل در روایت بکند ....

ج: نه آن ملاقی را، نه آن اصلاً به علم اجمالی کار ندارد به علم .....

س: ... بخوانید حاج آقا....

ج: نه نه، آن مبنا می گوید من به علم اجمالی ثانی کار ندارم ...

س: می گوئیم علم اجمالی اول است ...

ج: می گوئیم همان علم اجمالی اول یقتضی که از این ملاقی هم رفع ید بکند، اجتناب بکند ...

س: پس بحث سببی مسببی را پیش می کشاند ...



ج: بنا بر عدم آن مبنا هست ...

س: .....

ج: بنا بر عدم آن مبنا هست ...

س: نه عرضم این است، این اطلاق کلام ایشان که می گفت و مع عدّ العلم الاجمالي پس فلان؟؟؟ به این که ما می گوئیم آن جا سببی مسببی است و از ادله ما دیگر بیش از این نمی فهمیم این را ممکن است صاحب منتقی اشکال کند. می گوید من نیامدم بگویم که این یک علم اجمالی ثانی است و علم اجمالی ثانی چون ...

ج: نه اصلاً نه ببینید آن فرمایش منتقی که تبعیت کرده مثلاً به ابن زهره و این ها، آن ...

س: آن چیست؟

ج: نه آن بر اساس ... چون که علم اجمالی هم اصلاً نیست، یک ملاقا داریم یا یک متنجسی داریم دست به آن تنجس، می گوید آقا از اجتناب از او خودش معنایش این است که از این هم اجتناب بکن ...

س: بله، منتها در علم اجمالی منظورش چی هست؟ در تنجس ...

ج: حالا در علم اجمالی هم این جوری می شود که یا من اجتنبی دارم در این طرف که می گوید از خودش و این دست اجتناب بکن یا اجتناب آن ور دارم. پس همان علم اجمالی اول خودش دارد می گوید که لازمه اش این است که من از این و بندوبلش یا از او اجتناب بکنم. این یک حرف دیگری است ...

س: حرف چه دیگری است؟ آقا چه چیز دیگری است .... آیا این اقتضای تنجز علم اجمالی در ناحیه ی ملاقی نمی کند؟ می کند، اما با کلام ایشان که می گوید این را سببی مسببی چون می بینیم پس نمی توانیم از ادله ی شرعیّه تنجز بفهمیم این جا سببی مسببی نیست. صاحب منتقی می گوید من اصلاً سببی مسببی نمی بینم، من به همان علم اجمالی اولی می گویم همه را می گیرد ...

ج: بابا می گویم دیگر، دارم می گویم، چون این ها، این حرف های این آقایان مبنی بر این است که آن حرف ها را قبول نداریم کلاً، گذاشتیم کنار ...

س: خب ببخشید شما توی بحث همین ها، این دوتا اشکالی که دارید می کنید ...

ج: بابا آن دلیل اول وجوب اجتناب بود که آن را جواب دادند این‌ها، می‌گویند آقا این درست نیست آن حرف، تمام شد، آن حرف رفته کنار. حالا می‌آیند در این حوزه‌ای که آقایان می‌گویند سببی مسببی است، دوتا چیز است، دوتا موضوع درست دارد می‌شود ...

س: خب ایشان هم می‌گویند آقا من ...

ج: کی می‌گویند؟

س: همین آقای، همین محقق داماد، محقق داماد می‌گویند آن حرفی هم که شما داری می‌زنی که سبب مسببی فقط در آن جاهایی است که موضوع ...

ج: اصلاً آن از باب سببی مسببی نیست، آن اسباب سببی مسببی اصلاً نیست ...

س: خب همین دیگر، عرضم این است که شما اگر می‌خواهید اشکال را بکنید به اطلاق کلام ایشان ...

ج: به اطلاق نمی‌خواهیم اشکال کنیم نه ....

س: ... چرا گفتید که بنا بر کل المبانی نیست، همین الان فرمودید، اشکال چون در باب ...

ج: آخر نه اشکال نبود ...

س: ملاحظاتی که فرمودید اشکال است ....

ج: ملاحظه نه ...

س: چرا دیگر گفتید این‌ها بنا بر این مبانی است که منتها آهان که منتها گفتید که دخیل هم نیست. من می‌خواهم یک چیزی بگویم که دخیل هم هست که ایشان گفت مع عدّ العلم الاجمالي اطلاق داشت کلامش، گفت اگر بخواهیم علم اجمالی‌ای که ثانی هست را بیاوریم در کار، کسی ان قلت این طوری بکند ما ان قلت را که این طور؛ آقای صاحب منتقی می‌گویند که آقا نخیر، بنده علم اجمالی را منجز می‌دانم به خاطر برکت همین علم اجمالی اول و اصلاً بحث سببی مسببی هم نمی‌کنم که شما این جور جواب من بدهید ...

ج: ایشان نمی‌گویند من علم اجمالی ثانی را منجز می‌دانم منتقی که ...

س: چرا دیگر ...

ج: نمی‌گویند این را ...

س: ایشان چی گفت پس؟

ج: نه، می‌فرماید همان علم اجمالی اول ....

س: منجز است دیگر، منجز ملاقی است ...

ج: بله از چه بابی؟

س: از باب همان علم اجمالی اول ...

ج: نه، چرا؟

س: از راه همان تساقط اصول ...

ج: نه

س: از راه چی پس؟ منتقی که می‌گویند ..... آقای نائینی ....

ج: نه نه، یعنی سرّ این چیست؟ سرّش این بود که همان اجتنبی که روی ملاقا می‌رود یقتضی الاجتناب از ملاقی ...

س: خب دخلش در مطلبی که عرض کردم چیست؟ من همین را قبول دارم، بله همان اجتنبی که می‌رود روی اولی

می‌گویند و من کل بندوبیل‌هایش، این یکی هم که .... آن یکی می‌گویند و من کل بندوبیل‌هایش، حرف سر این هست که

شمایی که می‌گویند علم اجمالی منجز هست مع عدّ علم اجمالی این پس سبب مسببی است، صاحب منتقی می‌گویند نه،

می‌گویند من می‌گویم منجز ملاقی، اما نمی‌گویم سبب مسببی تو جواب من بدهی، چرا؟ چون همان اولی همه منجز

می‌شوند ....

ج: مثل این که ما حرف‌های همدیگر را نمی‌دانم متوجه نمی‌شویم. بابا آن اصلاً یک مبنا ی آخری است، فرض این است

که این آقایان آن مبنا را گذاشتند کنار که اجتنب روی ملاقا می‌گویند از ملاقی هم اجتناب بکن، اصلاً آن مبنا رفت کنار،

کلاً رفت کنار؛ و می‌گوییم بحث ملاقی و ملاقا دوتا موضوع مجزای از هم است و بهم ربط ندارد، مثل این که این کلب

است آن خنزیر است، دوتا موضوع متفاوت است. این جا هم ملاقی و ملاقا دوتا نجس متفاوت است ولو از او تولید شده

ولی الان دیگر این یک نجس دیگری است آن یک نجس دیگری است بهم ربطی ندارند. آقایان الان داریم روی این

مبانی صحبت می‌کنند این آقایان، شیخ و بزرگان دیگر و آقای آخوند و همه‌ی این‌ها آن را گذاشتند کنار، چون آن حرف ابن زهره و این‌ها را ...

س: چون قبول ندارند ...

ج: قبول ندارند بله، آقای منتقی البته قبول دارد، خب آن، آن مبنا هست، خب توی آن حوزه می‌رویم صحبت می‌کنیم، حالا ما آن حوزه را قبول نداریم، این آقایان قبول ندارند می‌گویند آن را گذاشتیم کنار؛ حالا آن را گذاشتیم کنار الان داریم روی مبانی غیر او داریم صحبت می‌کنیم. حالا روی مبانی غیر او که دارند صحبت می‌کنند حالا روی فرمایش آقای داماد فرقی است که بگوییم در این‌جا، ایشان از چه راهی پیش آمد؟ گفت آقا ما اگر بودیم و خودمان می‌گفتیم تمام ملاقی و طرف ملاقا و ملاقا و طرفش و ملاقی از همه‌اش اصالة الطهاره دارد و لازم نیست اجتناب بشود، چرا؟ برای این‌که نظر ما این است که در اطراف علم اجمالی و همه‌ی این‌ها چی جاری می‌شود؟ اصول جاری می‌شود، نه اشکال ثبوتی دارد نه اشکال اثباتی دارد پس جاری می‌شود «کل شیء لک حلال»، «کل شیء مطلق»، «رفع ما لا يعلمون» همه‌ی این‌ها را می‌گیرد. ما آمدیم از این اصول مرخصه و اطلاقش و عمومش رفع ید کردیم به واسطه‌ی روایات متفرقه‌ای که در موارد شبهات محصوره وارد شده و می‌گوید اجتناب بکن، در مذکی و غیر مذکی مخلوط شده بود بود، در دو آبی که یکی‌اش می‌دانیم متنجس هست بود، در جاهای دیگر بود جاهای دیگر بود، جاهای متفرق. از این‌ها فهمیدیم که باید اجتناب بکنیم. خب حالا در این‌جا می‌گوییم این اخبار، توی این اخبار ما هیچ‌جا نداشتیم که کل موردی که علم اجمالی و شبهه‌ی محصوره هست باید اجتناب بکنیم، چنین اطلاق و عمومی در این‌ها نبود. بلکه این‌که روایات متفرقه بود ما اصطیاد کردیم. این چیز مصطاد ما از این روایات این‌قدر دایره‌اش وسیع نیست که این علم اجمالی دومی را بخواهد بگیرد، چرا؟

س: چون این‌ها تنقیح مناط می‌شود که ...

ج: مگر از راه تنقیح مناط بخواهی پیش بیاپی ...

س: که نمی‌شود ...

ج: تنقیح مناط هم اشکال دارد، چرا؟ برای این که این جا آن علم اجمالی دوم که پدیدار شده آن نسبت سببی مسببی دارد با یکی از اطراف و ما احتمال می دهیم در نظر شارع، چون اطلاق عموم را که نگفته خودش، ما احتمال می دهیم که این جا در نظر شارع احتیاط واجب نباشد درست؟ پس بنابراین نمی توانیم بگوییم آن مصطاد ما این جا را هم می گیرد. حالا که نمی توانیم بگیریم بگوییم این جا را هم می گیرد، پس بنابراین می آییم از راه این که این ملاقی اصل مسببی است، می گوییم همان که اصالة الطهاره ای که در سبب دارد جاری می شود این را هم می گیرد می گوییم این پاک است. یا اگر گفتیم نه، آن جا که تخصیص خورد به خاطر آن قاعده ی مصطاد، الان قاعده ی طهارت در ملاقا و طرفش جاری نمی شود به خاطر این که مخصص آمد، آن دوتا را بیرون کردیم؛ می گوییم خب خود این اصل طهارت دارد، خود ملاقی اصل طهارت دارد، پس اصل طهارت در آن جاری می کنیم وجوب اجتناب ندارد. این به خدمت شما برای آقای داماد ...

س: آخر کسی بخواهد به این متن، به این بیان اشکال کند ...

ج: اگر بخواهد به این بیان اشکال کند فقط باید چه جور کند، بیاید توی این حوزه ها نرود توی آن حوزه ....

س: نه یک سؤال دارم از شما، یک سؤال دارم، شما الان بخواهید به بیانات کلاً اشکال کنید نمی آید بگویید که این مبنا

مرضی نیست؟ نمی گوید؟

ج: اشکال مبنایی می کنیم ...

س: .... نیست، حرفم این است ....

ج: نه اشکال مبنایی اصلاً، ببینید اشکال نیست اشکال مبنایی، درحقیقت می گوییم.....

س: ....

ج: نه نه

س: اشکال این جا نیست یعنی درواقع ...

س: چی؟

س: اشکال این بحث نیست اشکال مبنایی ...

س: نه اشکال به نتیجه گیری به بحث است ...

ج: یعنی اشکال به آقای داماد در این جا نیست، می‌گوییم اگر آن مبنا را پذیرفتی درست است این حرف‌ها .... شما اشکال نمی‌توانید بکنید، منتها ما مبنا را قبول نداریم ...

س: .... برای همین عرض کردم منتها ملاحظه حداقلش می‌گویند که آقا وقتی من می‌خواهم تبیین کنم، شما خودتان همین الان فرمودید که ما باید یک موارد دیگر یک سری بحث ملاحظه‌ی مبادی مختلف در این فرمایش ایشان است. بعد این که فرمودید آخرش این مبنا را فرمایش نکردید عرض کردم این مبنا هم یکی از مبانی‌ای هست که با ایشان هم..... و الا ما این قدر می‌فهمیم که سببی مسببی این مبنای منتقی را نمی‌گیرد.

ج: ببینید شما مثل این که وقتی ما مثلاً مسلک اخباری‌گری را گذاشتیم کنار، حالا آمدیم توی مسأله‌ی اصولی بحث می‌کنیم، توی مسأله‌ی اصولی یهو بیا باید بگویید که آقا خب بنا بر نظر اصل اخباری این جا اشکال وارد است .... خب دیگر اخباری‌گری را گذاشتیم کنار؛ این که شما بیا باید بگویید که اجتناب از ملاقی از شئون ملاقا اجتناب از ملاقا هست، و همان است حکم جدید نیست یا اصلاً همان نجسات است که پر گشوده آمده این جا، چیز جدیدی، همان حرف‌هایی که می‌زدند. خب این‌ها که آن مبنا بود که تمام شد و آن رفت کنار. الان روی این مبنای این است که آن حرف‌ها درست نیست و ملاقی نجاستش ولو متولد از آن شده برای یک آدم جدایی است، مثل فرزندی که از یک فرزندی متولد می‌شود بالغ هم شده دیگر اصلاً آن ولایت هم بر او ندارد، او سر جای خودش یک آدم است این هم برای خودش یک آدم است. این جا هم به خدمت شما عرض شود که این طور.

خب این تنمّه‌ای بود که جناب آقای چیز گفتند که اخبار را هم بگویید. من یک تفحص کردم کسی متعرض اخبار جز آقای داماد نشده در این باب به این شکل. پس این بحث تمام شد.

و اما الصورة الثانية که صورت ثانیة اصلش را مطرح کنیم دیگر حرف‌هایش را بگذاریم برای جلسه‌ی بعد. اما الصورة الثانية این است که.... صورت اولی چی بود؟ علم اجمالی اول بود، بعد ملاقات و علم به ملاقات حاصل می‌شود، این صورت اولی بود.

صورت ثانیة عکس این است، یعنی ملاقات حاصل شده من علم به ملاقات هم دارم ولی خبر ندارم که این‌ها نجس هستند، یا این یا آن یک چیز دیگر نجس است. یک کاسه‌ای این جا بود برداشتم و مثلاً دست مرطوب هم به آن زد و

این‌ها، پس ملاقات شده من هم عالم به ملاقات هستم، بعد یک مرتبه‌ای علم برایم پیدا شد که یا این کاسه که الان من با آن ملاقات کرده دست من نجس است یا آن کاسه. که این خیلی هم برای آدم پیش می‌آمد سابقاً که خیلی پیش می‌آمد حالا ...

س: از روی فرش راه می‌رفت ...

ج: آره آمده بعد می‌گوید! یک‌جای آن بچه بول کرده.

ملاقات و علم به ملاقات دارد بعد علم به نجاست یکی از جاهایش پیدا می‌کند که نمی‌دانم کجایش هست؟ این صورت ثانیه محقق خوئی خودش به دو قسم تقسیم فرموده که تازه زمان نجاست و ملاقات متحد است، معیت دارد تازه نه. یعنی بعد که علم به چی پیدا می‌کند می‌فهمد آن موقع زمان حدوث آن معلوم بالاجمال و آن ملاقات مع است. یک وقت نه این جوری نیست. آن جایی که مع است مثل چی؟ مثل این که ایشان می‌گویند می‌داند یک مثلاً سطلی بود یک لباس هم توی آن بود، سطل آبی بود لباس هم در آن بود، الان که دیده بوده خب ملاقات را دیده بوده علم به ملاقات هم دارد، الان علم پیدا می‌کند که یا این سطل که لباس در آن هست متنجس شده یا آن سطل که لباس در آن نیست. این‌جا زمان نجاست، علم نجاست این با زمان ملاقات یکی است. یعنی این جور نبوده که حالا آب نجس بشود بعداً با ثوب ملاقات کند، نه این یک آبی بود ثوب هم در این آب بوده، مثلاً لباسی از بیرون گرفته بودند آهارش از بین برود، توی این خیس کرده بودند؛ حالا علم پیدا کرده که یک قطره یا توی این آب افتاد یا توی آن آب. حالا علم پیدا می‌کند که قبلاً این جوری شده. که اگر زمانی که آن قطره برخورد به این آب کرده همان لحظه هم آن لباس ملاقات با این آب دارد و متنجس می‌شود، پس زمانش مع است. این یک صورت.

صورت ثانیه این است که اختلاف دارد، مثل این که مثلاً روز شنبه می‌فهمد که روز پنج‌شنبه این آب متنجس شده و به خدمت شما عرض شود ملاقات هم.... آبی بوده پنج‌شنبه، جمعه را هم ملاقات می‌داند، بعد حالا شنبه علم پیدا می‌کند که همان پنج‌شنبه نجاستی برای این آب یا برای آن آب پیدا شده و این جمعه ملاقات کرده که زمان ملاقات غیر از زمان تنجس است اگر نجس شده باشد، اگر نجس شده باشد آن سابق نجس شده در لاحق ملاقات شده؛ این هم صورت ثانیه است.

لَمْ مسأله در این است که یکی اش تأخر رتبی می شود یکی اش تأخر زمانی می شود و آن حرف هایی که زدیم این تقسیم کردن به خاطر این است که در یکی اش تأخر زمانی است مثل دوم، آن یکی تأخر رتبی است. کسانی که رتبی را قبول ندارند خب در آن صورت یک جور حرف می زنند و می گویند زمانی است. کسانی که هم رتبی هم زمانی را قبول دارند تقسیم نمی کنند می گویند فرقی نمی کند. این که ایشان آمد تقسیم کرد لَمْش این جاست ...

س: آن جا که اتحاد دارد دیگر فقط رتبتاً مقدم است ...

ج: آره رتبتاً مقدم است، آن زماناً مقدم است آن حرف ها می آید دیگر.

که حالا ان شاء الله تفصیلش برای جلسه ی بعد.

و صلی الله علی محمد.....

پایان